

## دولت ها، ایدئولوژیک و «غیرایدئولوژیک»!! سر و ته یک کرباس

سالهاست در بحثهای سیاسی این نکته مطرح می شود که کشورهایی همچون آمریکا، انگلیس، فرانسه به دلیل غیر ایدئولوژیک بودن، حکومتهایی دموکراتیک می باشند و علت استبدادی بودن حکومتهایی مانند ایران و کره شمالی ناشی از ایدئولوژیک بودن آنان است. وجود دیکتاتوری خشن و عریان در بسیاری از کشورهایی که ایدئولوژیک به شمار نمی آیند به سادگی حکم اخیر را باطل می کند اما رواج و شیوع این نظریات گمراه ساز نزد کارگران، نقد آنها را ضروری ساخته است. ابتدا نگاهی اجمالی به تاریخ جوامع غیر ایدئولوژیک ببندازیم.

از قرن چهاردهم میلادی اروپا در دل نظام فئودالی، آرام آرام طبقه سرمایه دار (بورژوازی) پا به عرصه حیات بشر گذاشت. این طبقه نوپا، کارگاه های کوچکی را ایجاد نمودند و با در اختیار گرفتن کارگرانی که برای زنده ماندن راهی جز فروش نیروی کار نداشتند، سبک جدیدی از زندگی اقتصادی، امرار معاش و شیوه تولید را وارد گستره تاریخ و اجتماع نمودند. از همان شروع این فرایند، طبقه بورژوازی، فرهنگ، افکار و ارزش هائی را به نمایش گذارد که در تمامی تار و پود خود بشرستیز بود.

رشد و گسترش صنایع کارگاه های بورژوازی و بالا رفتن قیمت کالاهای تولیدی این کارگاهها، هوش و حواس فئودالها را غرق خود ساخت. آنها تصمیم گرفتند با بیرون ریختن دهقانان و تبدیل اراضی زراعی به چراگاه و فروش پشم گوسفندان به کارگاههای نخریسی بورژواها، در کسب پول و ثروت سهم گردند. این حادثه رخ داد. خانه های دهقانان و کارگران کشاورزی را به آتش کشیدند و با خاک یکسان کردند. زمین های مشاع و اراضی دهقانان با مجوز قانونی پارلمان به تصرف شخصی اربابان درآمد. تصویب و اجرای این قوانین با بریدن گوش و بینی، داغ زدن بر بدن و معلول ساختن دهقانان معترض عملی گشت. بورژوازی نوپا به این سلب مالکیت های خشونت بار توأم با تمامی جنایت ها، نه فقط هیچ اعتراضی نداشت که مدافع آن هم بود زیرا برای رشد و توسعه خویش، به تعداد هرچه بیشتری از جمعیت نیروی کار نیاز داشت. سرمایه داری از همان شروع پیدایش خود، ضد هر نوع آزادی انتخاب یا نفس کشیدن آزاد انسانی بود.

کشف طلا و نقره در آمریکا، منجر به بردگی گرفتن بومیان و مدفون سازی آنها در معادن توسط دولتهای اروپایی گردید. استیلا و غارت هند شرقی، چپاولها و قتل عامهای سیستماتیک توسط سرمایه داران انگلیسی، دولت بریتانیا و کمپانی هند شرقی در جنوب آسیا به اجرا درآمد. مستعمرات برای کارگاه ها و مانوفاکتورهای در حال رشد، بازار فراهم آورد و باعث افزایش وسیع انباشت سرمایه گشت. سرمایه ای که از طریق انحصار داد و ستد تولیدات کشورها و قاره های حوزه استعمار، از طریق چپاول دار و ندار کل دهقانان و مولدین خرد این حوزه ها، نصیب سرمایه داران و دولتهای استعمارگر می گردید رقابت این دولتها بر سر مستعمرات و آتش جنگ تجاری میان آنها را شعله ور نمود. جنگ هلند علیه اسپانیا، جنگ انگلیس علیه فرانسه، جنگ تریاک علیه چین و فراوان جنگهای دیگر یکی پس از دیگری هستی بشریت را به آتش کشیدند. این دولتها قاره افریقا را به شکارگاه سیاهپوستان بدل ساختند. وحشیانه ترین مناسبات برده داری در آمریکا، متداول گشت. این جنایات هولناک و جنگ افروزی های خونبار، بخشی از کارنامه تاریخ بورژوازی غیر ایدئولوژیک است.

طبقه بورژوازی نوپا در ساختار قانونگذاریهای درون کشوری نیز سرشت بشرستیز خود را به نمایش نهاد. شالوده قانون نویسی ها در این جوامع، جنایتکارانه ترین شکل استثمار کارگران بود. در انگلیس آئین نامه مصوب مجلس عوام، حداکثر مزد را تعیین نمود اما از اعلام حداقل دستمزد اجتناب کرد. مزد بالاتر از میزان مصوب قانون، ممنوع اعلام شد. قانون سوم ملکه الیزابت، قضاات را مجبور کرد که با قانونگذاری، سد راه افزایش دستمزدها شوند و برای سرمایه دار پرداخت کننده دستمزد بالا نیز مجازات زندان تعیین گردید. بر طبق قوانین، هر نوع اتحاد و همپیوندی طبقه کارگر جرم و مستوجب مجازات بود. جرج دوم در انگلیس کلیه مانوفاکتورها را مشمول قوانین ضد انجمن های کارگری ساخت. بورژوازی فرانسه با مشاهده مبارزات کارگران طی فرمان ۱۴ ژوئن ۱۷۹۱ اعلام داشت: تأسیس هر نوع انجمن کارگری، تعدی آشکار به آزادی و اعلامیه حقوق بشر می باشد!! و مجازات آن را ۵۰۰ لیره، بعلاوه یک سال محرومیت از هر نوع «حقوق شهروندی» تعیین کرد.

بورژوازی در وهله نخست به روز کارهای ۱۸ ساعته و بیشتر توسل جست. زن و مرد و کودک کارگر را از صبح زود تا نیمه شب، پشت ماشین های نخریسی و سفالگری بیدار نگاه داشت. متوسط عمر کارگران زیر فشار ساعات کار طولانی و سختی مرگ آور کار،

بسیار پائین بود. بیماری هائی مانند سل بیداد می کرد و هر سال جان جمعیت کثیری کارگر را می گرفت. حق مصرف نیروی کار خریداری شده به هر شکل ممکن و با هر جنابیتی همراه بود؛ اما عطش بورژوازی به سود و سرمایه با تحمیل کار شاق ۱۸ ساعته هم سیراب نشد. در اینجا بود که به فکر کار نوبتی، شبانه و روزانه کردن کار افتاد تا کل ماشین‌ها برای هیچ ثانیه ای از چرخش توسط نیروی کار باز نمانند. سرمایه داران انگلیسی جمعیت کثیر کودکان را ساعت ۲ بعد از نیمه شب، مجبور به ترک خواب و خروج از آلونک مسکونی می کردند. کار شاق شبانه روزی کارگران، حتی خردسالان، مجبور کردن آنان به تحمل این وضعیت با انواع ضرب و شتم‌ها یا تمامی جنایات های دیگر، پرچم بسیار افراشته «حق و آزادی» طبقه سرمایه دار در قله رفیع صنعت جوامع غیر ایدئولوژیک بود!! موعظه‌هایی از این قبیل که سختی کار و طولانی بودن روزانه کار، باعث هلاکت و کمبود دسترسی به کارگر می گردد، سرمایه داران را نگران نمی کرد؛ پیش چشم می دیدند صف طولانی کارگرانی را که از زن، مرد، کودک، سالخورده، «وطنی»، «فراملیتی» از خشکی و دریا هجوم می آورند تا جای خالی کارگران مرده زیر فشار روزانه طولانی کار و شرایط کشنده استثمار را پر کنند. صدمه و ضایعات جسمی و فکری کارگران هرگز خاطرشان را نمی آزد؛ همانگونه که امروز بحث تأثیر آلودگی‌های زیست محیطی مولود سرمایه داری بر زندگی انسانها، برای جماعت قرن بیست و یکمی آنها، نامربوط به حساب می‌آید.

آنچه به مصداق مشت نمونه خروار آوردیم جنایات سرمایه داران و حکومت‌هایی است که بدون توسل و آویزان شدن به هیچ مکتب، ایدئولوژی و مرامی صورت گرفته است. جنایات وحشیانه سرمایه نمی توانست از سوی توده های کارگر بی پاسخ بماند. هر چه سرمایه داران بر توحش قانونی، پلیسی و نظامی خود افزودند، زنان و مردان کارگر نیز طغیانگر و عاصی تر وارد صحنه پیکار شدند. در سالهای 1846-1847 جنبش چارتیستی کارگران انگلیس شروع به بالیدن کرد؛ جنبشی که تا حدودی بورژوازی را عقب راند. همزمان، فرانسه کانون شورشهای کارگری گردید. در انقلاب ژوئن 1848 کارگران با پرچم نابودی سرمایه داری راهی خیابان‌ها شدند. مبارزه پرخروش و قدرتمند کارگران، اعتصابات فراوان در گوشه گوشه جوامع اروپایی، موج وار ادامه داشت. حضور نیرومند جنبش کارگران در انقلاب های سال ۱۸۴۸ فرانسه، تشکیل سازمانی بین المللی (انترناسیونال کارگری اول)، حمایت همه جانبه کارگران از یکدیگر در کشورهای اروپایی، شکست دادن سرمایه‌داران و دولت فرانسه (کمون پاریس) و دوام آوردن ۲ ماهه این قدرت کارگری، سرمایه داران اروپایی را از ترس مرگ به عقب نشینی واداشت. به موازات مبارزات ضد سرمایه داری کارگران، رویکرد دیگری نیز در جنبش کارگری حضور داشت. این رویکرد وجود طبقه سرمایه دار و کارگر را طبیعی می شمرد؛ اطاعت از ارزشها، فرهنگ، دولت، پارلمان و پلیس سرمایه را واجب می دانست اما از کمبود دستمزد و شرایط کار شکایت داشت. همین که سرمایه داران شروع به عقب نشینی کردند بازار این رویکرد (رفرمیسم) داغ تر شد، آنها دست در دست جناحی از اندیشمندان و احزاب طبقه بورژوا، کارگران را متقاعد نمودند از مبارزات ضد سرمایه داری خود دست بردارند و به داشتن حق رأی، بیان، تشکل و اعتصاب راضی شوند. واقعیت این است که آنچه هنوز هم زیر نام دموکراسی غربی سر زبانهاست، سواى محدوده محقر عقب‌نشینی اضطراری سرمایه داران در دوره ای از تاریخ در مقابل مبارزات افتخارآمیز کارگران اروپا، انترناسیونال، کمون پاریس چیز دیگری نبود. این عقب‌نشینی‌ها را نباید به حساب راه و رسم حکومتگری غیر ایدئولوژیک این بخش از طبقه بورژوازی گذاشت. کارنامه حکومت‌های غیر ایدئولوژیک سرمایه داری در بیرون از مرزهای کشور همچنان بر اساس وحشیگری تا همین امروز ادامه داشته است. برپایی جنگ‌های جهانی اول و دوم، فرو ریختن بمب اتمی بر سر مردمان ژاپن، کشتار مردم ویتنام، کودتا در کشورهای امریکای جنوبی، آسیا و آفریقا و به قدرت رساندن حکومت‌های ضد بشری، تأسیس کشورهای ایدئولوژیک عربستان، اسرائیل و پاکستان، حمایت همه جانبه از رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی، همکاری و همراهی با کشورهای عامل تبعیضات دینی، جنسی، قومی و ملی، ایجاد و پرورش طالبان، داعش، القاعده، حماس و انواع سازمانهای تروریستی و فاشیستی، نمونه‌هایی از این جنایات هستند.

اما علت حضور دیکتاتوری عریان در بسیاری از کشورهای جهان، اعم از ایدئولوژیک و غیر ایدئولوژیک چیست؟ این جوامع به اقتضای سرشت سرمایه داری بودن خود عامل سرکوب حقوق اجتماعی و آزادی کارگران هستند اما دو دلیل عمده دیگر هم در ایجاد این شرایط غیر دموکراتیک دخیل است. اول: این کشورها از لحاظ بارآوری کار اجتماعی، دسترسی به دستاوردهای مدرن تکنیک و صنعت، قدرت رقابت و میزان تسلط بر بازارهای جهانی، اثرگذاری بر نرخ سود عمومی، نقش ضعیف تری در تقسیم کار جهانی سرمایه دارند. این

شاخص‌ها باعث می‌گردند تا بخشهایی از سرمایه اجتماعی این ممالک، سهمی از اضافه ارزش حاصل استثمار توده‌های کارگر حوزه پیش‌ریز خود را به نفع بخش‌های دیگر سرمایه و به ویژه تراست‌های عظیم بین‌المللی از دست دهند. طبقه سرمایه‌دار و دولت این کشورها برای دستیابی به سود دلخواه و جبران آنچه از دست داده است، بهای نیروی کار را تا پائین‌ترین سطح ممکن تنزل می‌دهد. کلیه امکانات رفاهی و خدماتی کارگران را به شدت محدود می‌کند. برای تحمیل این شرایط حق هرگونه اعتراض را از آنان سلب می‌نماید. سخن از آزادی‌های سیاسی را جرم اعلام می‌دارد. «حقوق بشر»، «اراده مردم» را با همه کاریکاتوری و دروغ بودنشان به دور می‌ریزد. از شکل‌گیری بسیاری از ساختارهای مدنی و هر نوع تشکل کارگران جلوگیری به عمل می‌آورد. هیچ سازمان، حزب یا سندیکا را امکان فعالیت نمی‌دهد. دوم: کارگران این کشورها سالهاست که مبارزات خود را در بستر پذیرش سرمایه داری و حداکثر تعویض شکل و شمایل رژیم‌های سیاسی پیش می‌برند. اگر حکومتی را ساقط و حکومت دیگری را به قدرت رسانده اند، دولت جدید با هر اسم و رسمی، ایدئولوژی باور یا غیر ایدئولوژیک، مقتضیات رشد و گسترش سرمایه داری در این کشورها را بر زندگی کارگران آوار نموده است. مبارزات فاقد محتوای ضد سرمایه داری هرگز ذره ای آزادی و حقوق اجتماعی برای کارگران در این ممالک به بار نیآورده و نخواهد آورد.

بحث خود را نتیجه گیری کنیم. عقب نشینی در مقابل مبارزات ضد سرمایه داری کارگران در گوشه ای از جهان، بورژوازی را به سوی الگوی پرفریب دموکراسی و حقوق بشر راند. در اکثریت بقیه نقاط دنیا، نقش ضعیف تر این کشورها در زنجیره جهانی سرمایه داری و بخصوص فقدان رویکرد ضد سرمایه داری کارگران، علت وجود دیکتاتوری فاشیستی، ناسیونالیستی، دینی، نژادی است. افکار، عقاید و تئوری‌ها نیستند که زندگی، کار، تولید، مالکیت، طبقات و مناسبات اساسی میان طبقات را پدید می‌آورند، دومی‌ها هستند که اولی‌ها را خلق می‌کنند، می‌پرورند، تغییر می‌دهند، جایگزین می‌گردانند. حتما عده ای خواهند گفت که این اثرگذاری‌ها یک سویه نیستند، باورهای فلسفی، جامعه‌شناسانه و ایدئولوژیک هم به نوبه خود بر اقتصاد، ساختار نظم، قانون و دولت سرمایه تأثیر می‌گذارند. نکته واقعی و اساسی آنست که سرمایه داری پدیده ای مرکب و درهمجوش از همه وجوه نظم اقتصادی، سیاسی، حقوقی، ایدئولوژیک است. در اینجا با جدائی اقتصاد از سیاست، تولید مادی از تولید اندیشه، با جدایی استثمار کارگران از قانونگذاری، دولت و ساختار حقوقی سرمایه مواجه نیستیم. نمی‌توان از لیبرالیسم، دموکراسی، فاشیسم، سخن به میان آورد اما بر روی منشأ واقعی موجودیت آنها پرده انداخت. جدا کردن ایدئولوژی‌ها، مکاتب و نظریه‌ها از کارکرد سرمایه، از واکنش سرمایه در مقابل طبقه کارگر، راه تشخیص درست و واقعی این پدیده‌ها را بر ما می‌بندد و به گمراهه می‌اندازد.

ابراهیم زنوز - آذر ۱۴۰۲